

بررسی سندی و دلالتی روایات دلالت کننده بر تغلیظ دیه در جرائم ارتكابی در حرم مکی از منظر فریقین

مصطفی امیری^۱

چکیده

بر اساس دیدگاه مشهور فقیهان امامیه و اهل سنت، که ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی نیز تأییدی بر آن است، در صورتی که جرمی در حرم مکی تحقق یابد، علاوه بر اجرای مجازات مجرم، بایستی حکم تغلیظ دیه را نیز برای او در نظر گرفت. سؤال تحقیق آن است که آیا روایات تغلیظ دیه از حیث سند و دلالت اعتبار دارند؟ نویسنده در پژوهش حاضر به بررسی سندی و دلالتی روایات تغلیظ دیه نسبت به چنین مجرمی پرداخته است؛ چه بسا در صورت تأیید نشدن روایات، دیدگاه الحاق مشاهد مشرفه به حرم مکی در این حکم نیز دچار خدشه می شود.

عده ای از فقیهان روایات مربوط به تغلیظ دیه را فاقد اعتبار سندی و دلالتی دانسته اند و به دلیل فقدان دلیل معتبر، حکم تغلیظ دیه در حرم مکی را نپذیرفته اند. ولی جستار حاضر، که به شیوه توصیفی - تحلیلی نگاشته شده، با اثبات حکم تغلیظ دیه نسبت به جرائم ارتكابی در حرم مکی، ماده فوق الذکر را خالی از نقص می داند.

کلید واژگان: حرم مکی، تغلیظ دیه، جرائم ارتكابی، ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی،

۱. دکتری فقه و مبانی حقوقی (فقه جزاء)، مربی و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه خراسان، دانش آموخته

mostafaamiri993@Gmail.com

دکتری دانشگاه علوم اسلامی رضوی

جرم، روایات تغلیظ دیه.

تبیین مسأله

یکی از مشکلات جامعه بشری که از دیرباز گریبانگیر اجتماع انسانی بوده است و به شدت روح و روان آحاد جامعه بشری را آزرده، بزهکاری افرادی است که به سبب عوامل اقتصادی، تربیتی و... مرتکب جرم می شوند. هر یک از این تخلفات به نوعی روان آرامش فکری جامعه را هدف قرار می دهد و آسیب های جدی را در پی خواهد داشت. بی شک، قانونگذار اسلام قوانین حکیمانه و دقیقی برای بازدارندگی از این بزهکاری ها و اعمال مجرمانه در قالب حدود، تعزیرات، قصاص و دیات جعل کرده است.

حال یکی از توجهات شارع در تعیین مجازات، عنایت به دو عنصر زمان و مکان است؛ از این رو، چه بسا تحقق جرم، در زمان یا مکان خاصی صورت گیرد که شارع به دلیل حرمت داشتن آن زمان یا مکان خاص، گناه معنوی آن را بیشتر حساب کرده و مجازات از پیش تعیین شده آن را نیز شدیدتر لحاظ می کند؛^۱ از این امر به تغلیظ دیه تعبیر می شود که یکی از دلایل اثبات آن، روایاتی است که فریقین بدان اشاره کرده اند.^۲

اکنون مسئله این است که اعتبار سندی و دلالتی روایات دلالت کننده بر تغلیظ دیه، در چه حد است؟ آیا اعتماد کافی به این دسته از ادله وجود دارد یا خیر؟ اهمیت پژوهش حاضر را می توان در این جهت دانست که ماده ۵۵۵ ق.م.ا نیز بدان تصریح کرده است.^۳

۱. مانند: ماه های رجب، محرم، ذی القعدة و ذی الحجة.

۲. «أَنَّ امْرَأَةً مَوْلَاةً لِلْعَبَلَاتِ وَطَئَهَا رَجُلٌ فَقَتَلَهَا وَهِيَ فِي الْحَرَمِ، فَجَعَلَ لَهَا عَثْمَانُ دِيَّةً وَثُلُثًا؛» مردی، زنی را از موالیان قبیله «عبلات» وطی می کند، سپس وی را به قتل می رساند؛ درحالی که زن در حرم است؛ عثمان بر او (ورثه اش)، دیه و ثلث دیه مقرر کرد». (بیهقی، ۱۳۴۴ق، ج ۱۶، ص ۲۹۶)

۳. هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی علیه هر دو در ماه های حرام «محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجة»، یا در محدوده حرم مکه واقع شود، خواه جنایت عمدی باشد یا غیرعمدی، علاوه بر دیه نفس، یک سوم دیه نیز افزوده می شود.

از طرفی برخی از فقیهان علت نبودن دلیل درباره تغلیظ دیه نسبت به جرائم ارتكابی در مشاهد مشرفه، حکم تغلیظ دیه در مشاهد مشرفه را به حکم ذکرشده برای حرم مکی ملحق کرده‌اند؛ البته این الحاق فقط در صورت اثبات تغلیظ دیه در حرم مکی صحیح است که به بررسی نیاز دارد.

این تحقیق به روش تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نگاشته شده است. درباره پیشینه تحقیق باید اشاره کرد که عمده مکتوبات مرتبط با پژوهش حاضر به بررسی ماهیت تغلیظ دیه و احکام فقهی و حقوقی آن پرداخته‌اند؛ بنابراین اثری که دلالت روایات را بر اثبات تغلیظ دیه به طور دقیق در فقه فریقین و از لحاظ سندی و دلالی بررسی کند، یافت نشد که همین امر به عنوان نوآوری پژوهش کنونی شناخته می‌شود. اهم کتب و مقالاتی که در این زمینه تدوین شده‌اند، عبارتند از:

۱. کتاب الکترونیک بررسی فقهی و حقوقی ماهیت و تغلیظ دیه، نوشته بهزاد ثابتی پور کرمانی و هادی شریفی، نشر بوتیا، ۱۳۹۸.

۲. مقاله «مبانی و دلایل الحاق مشاهد مشرفه به حرم در تغلیظ دیه و تأخیر اجرای حکم»، نوشته سلمان علیان‌الله مرزی و دیگران، نشریه فقه و اصول دانشگاه فردوسی، سال ۵۲، شماره ۴، شماره پیاپی ۱۲۳، زمستان ۱۳۹۹.

۳. مقاله «تغلیظ دیه قتل در حرم مکه با رویکردی به قانون مجازات اسلامی ۹۲». نوشته سعید مولوی و عبدالصمد دانش، نشریه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۷، شماره ۱۳، پاییز و زمستان ۹۴.

۴. مقاله «تأثیر زمان و مکان بر تغلیظ دیه در فقه و قانون مجازات اسلامی»، نوشته علی طالع‌زاری و عقیل خادم‌لو، کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی و علوم رفتاری، شهریور ۱۳۹۵.

۵. مقاله «نقدی بر پنداره عدم تغلیظ دیه در موارد قتل خطایی در ماه‌های حرام»،

محمد عربشاهی، پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد، سال پنجم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ش ۱۰. قبلاً به وجه تمایز اثر حاضر با آثار ذکر شده، اشاره کردیم.

در این پژوهش بعد از تبیین مفاهیم کلیدی، دیدگاه گروه نخست از فقیهان، که به روایات مربوط به تغلیظ دیه اشکال سندی و دلالتی وارد کرده‌اند، ذکر، و نقد و بررسی شده است.

۱. مفاهیم

واژگانی مانند «تغلیظ»، «دیه» و «جرم» در عنوان تحقیق ذکر شده است، اما برای اینکه پژوهش طولانی نشود، تنها مقصود از واژه «جرم» را بیان می‌کنیم. برای توضیح هر یک از واژگان دیگر می‌توانید به آثار مشابه مراجعه کنید.

جرم

بیشتر واژه‌شناسان «جرم» را معادل «مطلق گناه» دانسته‌اند. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۰۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۹۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۱۱۹) برخی نیز گناه را به غلیظ بودن مقید کرده‌اند. (محمود عبدالرحمان، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۹) گروهی نیز «انقطاع از حق»، «باطل»، «تعدی کردن»، «بزه» و ... را از دیگر معانی واژه جرم شمرده‌اند. (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۱۰۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۹۱)

در فقه عنوان «جرم» معنا نشده است؛ هرچند برخی در قالب تعریف فقهی، آن را مرادف با معصیت دانسته‌اند. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۷۴) اما از نظر حقوق دانان، «جرم، عملی است که قانون آن را از طریق تعیین کیفر منع کرده است؛ خواه، جرم اجتماعی باشد یا سیاسی یا غیره.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۱)

باید توجه داشت که مفهوم جرم در پژوهش حاضر، همان ممنوعات شرعی بوده که خداوند متعال، به وسیله اجرای حدود یا تعزیرات، مردم را از ارتکاب آن باز داشته است.

۲. حکم به تغلیظ دیه در حرم مکی و روایات دلالت‌کننده بر آن

درباره مسئله حاضر دو قول وجود دارد: برخی از فقیهان امامیه (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۴۷۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۲۲۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۳۲۰؛ موسوی خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲، ص ۲۵؛ تبریزی، ۱۴۲۸، ص ۳۳) و دو مذهب حنفی و مالکی از بین مذاهب اهل سنت (قرطبی اندلسی، بی تا، ج ۴، ص ۲۰۱؛ جماعیلی مقدسی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۵؛ اصبحی مدنی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۵۵۸)، به دلیل نبودن دلیل معتبر بر تغلیظ دیه، چنین تفاضلی را بر دیه نپذیرفته‌اند. به تعبیر علامه حلی باید در این مصادیق مشکوک، به قدر متیقن اکتفا کرد که تغلیظ دیه در ماه‌های حرام^۱ است. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۴۷۴)

اما با توجه به ادله‌ای که بر حرمت و قداست این حریم کبریایی دلالت دارند (آل عمران: ۹۷؛ نمل: ۹۱؛ قمری، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۶۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۳۳۹)، مشهور فقهای امامیه (محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۱۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۴۰۰؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص ۵۳۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۱۷۶) و اهل سنت (شافعی، ۱۳۹۳، ج ۶، ص ۱۱۳؛ بیهقی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۳۹۱؛ القرافی، ۱۹۹۴، ج ۱۲، ص ۲۸۱؛ القرطبی الاندلسی، ۱۴۲۸، ص ۷۳۵؛ الماوردی، بی تا، ج ۱۲، ص ۴۶۶؛ زحیلی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۲۸۵) «تغلیظ دیه» را برای مجرمی که در حرم مکی جرمی را مرتکب شده، ثابت می‌دانند؛ چنان‌که ماده ۵۵۵ ق.م.ا نیز بر آن تصریح دارد. مهم‌ترین دلیل بر اثبات تغلیظ دیه از نگاه این گروه از فقیهان، روایات مربوطه در این باب است که باید هر یک از آنها ذکر و بررسی شود.

الف) روایات دلالت‌کننده بر تغلیظ دیه در حرم مکی

در نصوص روایی امامیه و اهل سنت پیرامون حکم تغلیظ دیه در «حرم مکی» روایاتی ذکر شده است:

۱. ذی القعدة، ذی الحجة، رجب و محرم.

یک - روایات محدثان امامیه

محدثان امامیه، یک روایت را در کتاب شریف کافی و با اندکی تغییر در سند آن در کتاب تهذیب الاحکام نقل کرده‌اند:

روایت ذکر شده در کتاب کافی، از زرارہ است که ایشان از امام باقر (ع) نقل می‌کنند:
عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) رَجُلٌ قَتَلَ رَجُلًا فِي الْحَرَمِ؟» قَالَ: «عَلَيْهِ دِيَّةٌ وَ تُلْتُ ...». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۴۰)

«مردی، شخص دیگر را در حرم به قتل می‌رساند، حکم آن چیست؟» حضرت می‌فرمایند: «بر اوست که دیه و ثلث دیه را پرداخت کند ...»

این حکم امام (ع) به موجب تغلیظ دیه در حرم تصریح دارد.

نسخه دیگر این روایت را شیخ طوسی نیز چنین بیان کرده است: ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي رَجُلٍ قَتَلَ فِي الْحَرَمِ؟» قَالَ: «عَلَيْهِ دِيَّةٌ وَ تُلْتُ ...». (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۱۶)

دو - روایات ذکر شده در کلام محدثان اهل سنت

شبیبه به روایت ذکر شده در کلام امامیه، روایتی است که اهل سنت در کتاب سنن کبری، ذکر کرده‌اند؛ عبدالله بن ابی نجیح نقل می‌کند:

أَنَّ امْرَأَةً مَوْلَاةً لِلْعَبْلَاتِ وَطَمَهَا رَجُلٌ فَقَتَلَهَا وَهِيَ فِي الْحَرَمِ، فَجَعَلَ لَهَا عُثْمَانُ دِيَّةً وَ تُلْتُ. (البیهقی، ۱۳۴۴، ج ۱۶، ص ۲۹۶)

مردی زنی از موالیان قبیله عبلاّت را وطی می‌کند، سپس وی را به قتل می‌رساند؛ درحالی‌که زن در حرم است، عثمان بر او (ورثه‌اش)، دیه و ثلث دیه مقرر کرد.

ب) مناقشه سندی و دلالتی به روایات

بر اساس کلام قائلان به عدم تغلیظ دیه، که سخن خویش را به «عدم وجود دلیل»

مستند کرده‌اند، روایات موجود در این باب را (تغلیظ)، به ماه‌های حرام اختصاص داده‌اند. (محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۰۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۴۷۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۳۲۰؛ جماعیلی مقدسی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۵؛ قرطبی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۰۱) از این رو، آنها قیاس حرم مکی به عنوان یکی از مکان‌های مقدس به این ماه‌ها را صحیح نمی‌دانند. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۲۲۱) بنابراین باید نظر و اشکالات آنان را نسبت به این روایات بیان کرد که چرا و چگونه این روایات را نپذیرفته‌اند و به عدم تغلیظ دیه در حرم مکی قائل شده‌اند؟!

اشکالات آنها را در دو مقام سندی و دلالتی بررسی می‌کنیم:

یک- اشکال سندی به روایات

در ابتدا به نقد روایات از لحاظ سندی می‌پردازیم:

اول- نقد سند روایات اهل سنت

طبیعتاً روایتی که اهل سنت نقل کرده‌اند، چون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نقل نشده است، دچار ضعف سندی بوده و پذیرفتنی نیست؛ به دیگر سخن چون قول صحابه نزد امامیه حجیت ندارد، نمی‌توان به این روایت اعتماد کرد.

دوم- نقد سند روایت ذکر شده در کتاب کافی

اشکال سندی به روایات ذکر شده در کلام محدثان امامیه، در مرسله^۱ بودن آنها خلاصه می‌شود؛ اشکالی که از بین قائلین به دیدگاه نخست، تنها آیت الله خویی و تبریزی ذکر کرده‌اند؛ ایشان قائلند:

این روایت را «ابن ابی عمیر» از «ابان بن تغلب» نقل کرده، در حالی که اصلاً «ابن ابی عمیر»، «ابان» را ملاقات نکرده است؛ زیرا «ابان» در زمان امام صادق علیه السلام

۱. روایتی که برخی از روات در سند آن (یکی یا بیشتر) حذف شده باشند: (الشیخ البهائی، ۱۳۹۰، ص ۴)

از دنیا رفته و «ابن ابی عمیر» زمان این امام بزرگوار را درک نکرده است. بنابراین واسطه‌ای بین آنها بوده که در سند ذکر نشده است؛ ازاین‌رو روایت از لحاظ سندی مرسله محسوب شده و قابل اعتماد نیست. (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲، ص ۲۵۲؛ تبریزی، ۱۴۲۸، ص ۳۳)

دو- اشکال دلالتی به روایات امامیه

با چشم‌پوشی از ضعف سندی روایت، قائلان به عدم تغلیظ دیه، روایت را از نظر دلالتی نیز ضعیف می‌دانند و دو اشکال دلالتی را مطرح می‌کنند:

۱. ضبط صحیح واژه «الحرم» در عبارت «رَجُلٌ قَتَلَ رَجُلًا فِي الْحَرَمِ»، «الحُرْم» است؛ ازاین‌رو روایت تنها حکم تغلیظ دیه در «ماه‌های حرام» را اثبات می‌کند. (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲، ص ۲۵۳؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ص ۲۵؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۱۹۲؛ ترحینی عاملی، ۱۴۲۷، ج ۹، ص ۶۰۳)

بر این ادعا دو مؤید وجود دارد:

مؤید نخست ادامه روایت است که در آن چنین آمده است: «... قَالَ عَلَيْهِ دِيَّةٌ وَ ثُلُثٌ وَ يَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحَرَمِ...». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۴۰) بنابراین روایتی که به آن استدلال شده است، پیرامون «ماه‌های حرام» سخن می‌گوید و ارتباطی به تغلیظ دیه در حرم مکی ندارد.

مؤید دیگری که از آن بهره‌جسته‌اند، ادعای صاحب جواهر است که ایشان در ذیل این روایت فرموده است:

قد حضرني نسخة من الكافي معتبرة جدا وقد أعرب فيها «الحرم» بضمّتين. (نجفی صاحب الجواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲۷)؛

نسخه معتبری از کتاب شریف کافی نزد من است و در آن «الحرم» به ضم حاء و ضم راء، اعراب‌گذاری شده است.

۲. در انتهای روایت، که در ماه‌های حرام می‌گوید، تعبیر به «العیدان» آمده است؛ درحالی‌که در ماه‌های حرام یک عید بیشتر وجود ندارد؛ بنابراین این نیز اشکال دلالی دیگر به روایت ذکر شده است؛ زیرا موجب اجمال روایت می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲۸؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲، ص ۲۵۳؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ص ۲۵)؛ در نتیجه، نمی‌توان به آن استدلال کرد.

بنابراین با عنایت به دو اشکال گفته شده دیگر روایت مذکور از بحث تغلیظ دیه در حرم بیگانه محسوب شده و دلیل قانع‌کننده‌ای بر تغلیظ دیه در حرم مکی نخواهد بود. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۲۲۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۹۷) از این رو، آیت‌الله خویی می‌فرماید:

با توجه به عدم وجود دلیل معتبر و نقلی بر تغلیظ دیه در حرم مکی، اگر بر این حکم اجماعی یافت شود، بدان اخذ می‌شود و الانمی‌توان تغلیظ دیه در حرم را پذیرفت. البته ایشان قائل است، با وجود مخالفانی چون محقق، فاضل مقداد و دیگران... اجماع هم در مسئله تحقق ندارد. (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲، ص ۲۵۲)

۳. دیدگاه مختار در بررسی اشکالات سندی و دلالتی به روایات

اکنون بایستی روایات مربوط به اثبات تغلیظ دیه بررسی شود که در صورت صحت سندی و دلالتی آنها، باید تغلیظ دیه را برای جرائم ارتکابی در حرم مکی ثابت دانست:

الف) بررسی اشکال سندی روایات

به نظر می‌رسد اشکال سندی به روایات اهل سنت وارد است. بنابراین آن روایت از دایره بحث خارج می‌شود؛ چرا که تمامی روات آن از اهل عامه بودند و درباره آنها توثیقی وجود ندارد. ضمن آنکه نمی‌توان این روایت را به پیامبر ﷺ منسوب کرد. از این رو با توجه به عدم حجیت آن، از درجه اعتبار ساقط می‌شود.

درباره اشکال سندی به روایت ذکر شده در کتاب کافی باید چنین مطرح کرد:

در طلیعه سخن اشکال سندی به این روایت را باید وارد دانست؛ زیرا «ابان بن تغلب»

در زمان حیات امام صادق علیه السلام و در سال ۱۴۱ هجری وفات کرده، و رجالیان متعددی بر این امر تصریح دارند که این راوی نهایتاً تا زمان امام صادق علیه السلام را درک کرده است. (کشی، ۱۴۹۰، ص ۳۳۰؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۰-۱۳؛ طوسی، بی تا، ص ۱۸؛ علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۲۱؛ خویی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۱؛ سبحانی تبریزی، بی تا، ج ۲، ص ۲۰) ضمن آنکه سخن امام صادق علیه السلام در زمان وفات «ابان» تکلیف را به خوبی نمایان می کند که در زمان ارتحال ایشان، زمان این امام بزرگوار بوده است؛ ایشان فرموده اند: «و الله لقد أوجع قلبي موت أبان»؛ «به خدا قسم، موت ابان قلب مرا به درد آورد». (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۳۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۳)

«ابن ابی عمیر» زمان امام صادق علیه السلام را درک نکرده است که بخواهد از «ابان» روایتی را نقل کند؛ به دیگر سخن وی در سال ۲۱۷ هجری وفات کرده است که نسبت به زمان وفات «ابان»، زمانی طولانی محسوب می شود و به طور طبیعی واسطه هایی بین آنان حذف شده است و این امر باعث ضعف سندی روایت می شود. رجالیان متعددی نیز قائلند که این راوی، امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام را ملاقات کرده است. (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۶؛ علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۰؛ حائری مازندرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۳۰۲؛ ابن داود، ۱۳۸۳، ص ۲۸۷؛ خویی، بی تا، ج ۱۵، ص ۲۹۱؛ نراقی، ۱۴۲۲، ص ۱۲۰؛ سبحانی تبریزی، بی تا، ج ۳، ص ۵۰۳) البته در فهرست شیخ طوسی آمده است که ایشان از امام جواد علیه السلام نیز روایت نقل کرده اند. (طوسی، بی تا، ص ۱۴۲) البته برخی از کسانی که به ملاقات ایشان با امام هفتم و هشتم قائل هستند، تصریح دارند که وی از امام کاظم علیه السلام روایتی را نقل نکرده است. بنابراین اشکال مطرح شده را باید وارد دانست؛ یعنی در واقع امکان نقل روایت از «ابان بن تغلب» برای این راوی وجود ندارد.

در گام دیگر می توان در مقام پاسخ به اشکال سندی ذکر شده، چنین پاسخی را بیان کرد: ممکن است مراد از «ابان» در این روایت «ابان بن عثمان» باشد، نه «ابان بن تغلب»؛

یعنی اشتباه سهوی موجب شده است که در سند روایت، به جای «ابان بن عثمان»، «ابان بن تغلب» ذکر شده باشد. (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۵۷۶؛ حائری مازندرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۳۵) دو امر ذیل می‌توانند شاهی بر اثبات این ادعا باشند:

امر نخست: بر اساس جستاری که در کتب حدیثی چون کافی، تهذیب الاحکام و وسائل الشیعه صورت گرفته است، قریب به ۳۹ روایت وجود دارد که در سند آنها، «ابن ابی عمیر» از «ابان بن عثمان» روایت نقل کرده است. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۸ و ج ۶، ص ۱۲۳ و ج ۷، ص ۱۵۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۹ و ج ۴، ص ۱۳۴ و ج ۶، ص ۱۷۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۱۳ و ج ۷، ص ۳۶۷ و ج ۹، ص ۵۲۹ و...) .

نکته قابل تأمل این است که با عنایت به بررسی‌های انجام شده در کتب حدیثی، تنها روایتی که «ابن ابی عمیر» از «ابان بن تغلب» نقل کرده است، همین روایتی است که قائلان به تعلیظ دیه بدان تمسک کرده‌اند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۴۰) از این رو انصاف هم بر این امر حکم می‌کند که ممکن است در همین یک روایت نیز مراد «ابان بن عثمان» بوده باشد، نه «ابان بن تغلب».

امر دوم: دیگر شاهی که بر اساس آن می‌توان مراد از «ابان» را «ابان بن عثمان» دانست، این است که همین روایت در برخی از کتب حدیثی دیگر، مانند روایت دوم (در کتاب تهذیب الاحکام)، سهو آن مرتفع شده و «ابن ابی عمیر» از «ابان بن عثمان» نقل حدیث کرده است. (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۱۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۲۰۴) از این رو بعد از پذیرش اشکال، باید این جایگزینی در سند روایت صورت گیرد تا روایت از این لحاظ دچار خدشه نباشد، سپس سند روایت بر اساس وجود «ابان بن عثمان»، بررسی شود و درجه اعتبار یا عدم اعتبار آن ثابت شود.

با قرار گرفتن «ابان بن عثمان» در سند روایت استدلال شده به نظر می‌رسد چنین روایتی از درجه اعتبار بالایی برخوردار است و بر این اساس دچار ضعف سندی نخواهد بود؛ زیرا

وجود راویان امامی و ثقه، بدون تردید موجب صحیح بودن سند این روایت می‌شود.

اینک شرح حال روات این روایت بدین بیان است:

یک- علی بن ابراهیم بن هاشم

درباره «علی بن ابراهیم بن هاشم» (صاحب تفسیر معروف قمی) گفته شده است که او ثقه در حدیث، معتمد و صحیح المذهب (امامی) است. (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۶۰؛ ابن داود، ۱۳۸۳، ص ۲۳۷؛ علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۰؛ نراقی، ۱۴۲۲، ص ۱۰۱؛ خویی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۱۲) و از دیگر فضائل وی این است که بیش از هفت هزار روایت از او نقل شده است (خویی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۵۹) که قریب به چهار هزار روایت از اسناد کتاب شریف کافی، به طریق «علی بن ابراهیم عن ابیه» آغاز شده است. (کلینی، ۱۴۲۹، مقدمه، ص ۱۲۳) بنابراین با چنین توصیفاتی در حق وی، اعتماد به وثاقت او حاصل می‌شود.

دو- ابراهیم بن هاشم قمی

دیگر راوی موجود در این سند، «ابراهیم بن هاشم قمی»، پدر علی بن ابراهیم، از شاگردان یونس بن عبدالرحمان است که امام رضا (ع) را ملاقات کرده است. (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۵۳؛ همو، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۰۵) در کلام برخی از رجالیان نیز به وثاقت وی تصریح شده و بودن او در طریق روایت موجب اطمینان، بلکه صحت روایت می‌شود. (بحرانی، ۱۴۲۹، ص ۲۵۷؛ نراقی، ۱۴۲۲، ص ۲۳۵؛ حسینی استرآبادی (میر داماد)، ۱۳۹۷، ص ۵؛ سبحانی تبریزی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۷)

آیت‌الله خویی بر این اعتقاد است که واقع شدن وی در بسیاری از روایات، موجب اعتماد بر ایشان می‌شود؛ به طوری که در کثرت روایت، مانند وی در بین روات یافت نمی‌شود. (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۱) بنابراین نسبت به وثاقت او جای هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد و به تعبیر علامه حلی، ارجح قبول قول اوست. (علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۵)

شایان ذکر است که سید بحرالعلوم در الفوائد الرجالیه، پنج وجه بر ثقه و صحیح

المذهب بودن ایشان بیان کرده است.^۱

سه- محمد بن ابی عمیر

سه راوی دیگر در سند این روایت «محمد بن ابی عمیر زیاد، ابان بن عثمان و زرارة»، علاوه بر اینکه از اصحاب اجماع شناخته می‌شوند (ابن داود، ۱۳۸۳، ص ۳۸۴؛ سبحانی تبریزی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۰۳) و همین امر دلالت بر وثاقت آنان دارد، در کلام رجالیان نیز بر اعتبار، مدح و وثاقت هریک از آنها تصریح شده است؛ از این رو در برخی از تعبیرات نسبت به شخصیت «محمد بن ابی عمیر» آمده است: «وی با عناوین متعددی چون ابن ابی عمیر، محمد بن ابی عمیر و محمد بن زیاد در اسناد زیادی از روایات، که بیش از پنج هزار روایت است، واقع شده است». (سبحانی تبریزی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۰۴)

کشی در رجال خویش در مقایسه او با «یونس بن عبدالرحمان» نقل کرده است که: «ابن ابی عمیر» از «یونس»، افقه، اصلح و افضل است. (کشی، ۱۴۹۰، ص ۵۸۹)

شیخ طوسی نیز وی را ثقه دانسته (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۶۵) و برای او تصنیفات زیادی راقائل است. (طوسی، بی‌تا، ص ۱۴۲) نجاشی رجال علامه حلی و برخی دیگر از رجالیان، او را جلیل القدر و عظیم المنزلة در نزد امامیه و اهل سنت معرفی کرده‌اند. (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۶؛ علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۱؛ نراقی، ۱۴۲۲، ص ۱۲۰؛ موسوی خویی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۹۱) بنابراین در تجمیع عباراتی که درباره این راوی گفته شده است، تردیدی در وثاقت او وجود نخواهد داشت.

چهار- ابان بن عثمان

راوی دیگر این سند «ابان بن عثمان» است. الفاظ و توثیقات وی به حد و اندازه دیگر راویان این سند نیست، اما به دلیل قرار گرفتن وی از اصحاب اجماع و نیز تعبیرات برخی از رجالیان در حق او (ابن داود، ۱۳۸۳، ص ۱۱؛ علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۲۱) قول صحیح‌تر این

۱. ر. ک به: بحر العلوم بروجردی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۶۲.

است که روایات او نیز قابل پذیرش است.

البته قدحی که درباره وی از ناحیه رجالیان بیان شده است، به دلیل مذهب اوست؛ زیرا در رجال کشی، مذهب «ابان» ناووسی^۱ معرفی شده (کشی، ۱۴۹۰، ص ۳۵۲) و ممکن است همین امر نشانه‌ای بر ضعف او تلقی شود. (حسینی تفرشی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۶) محقق اردبیلی و سید مجاهد ناووسی بودن او را واضح نمی‌دانند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۳۲۳؛ طباطبایی حائری، بی‌تا، ص ۱۸۱)، با قرار گرفتن «ابان» در اصحاب اجماع و سایر مدح‌هایی که در حق وی صادر شده و تردید در قدح او، روایات و اقوال وی قابل پذیرش است. (کشی، ۱۴۹۰، ص ۳۷۵؛ ابن داود، ۱۳۸۳، ص ۱۱؛ اصفهانی (مجلسی دوم)، ۱۴۲۰، ص ۱۲)؛ علامه حلی و برخی دیگر از رجالیان نیز به همین نکته تصریح کرده‌اند. (علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۲۲؛ حائری مازندرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۳۷)

پنج- زرارة بن اعین

دیگر شخصیتی که در سند این روایت وجود دارد «زرارة بن اعین» است؛ با توجه به وجود توصیفات خاص و ویژه‌ای که از امام صادق (ع) در حق وی رسیده است، سخن گفتن در وثاقت او تنها موجب اطاله کلام می‌شود؛ از این رو به ذکر دو روایت که درباره «مدح و اعتبار» شخص «زراره» از امام صادق (ع) وارد شده اکتفا می‌کنیم.^۲ حضرت فرمودند:

رَحِمَ اللَّهُ زُرَّارَةَ بْنَ أَعْيَنَ لَوْ لَا زُرَّارَةُ وَ نُظَرَاؤُهُ لَأَنْدَرَسَتْ أَحَادِيثُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ. (حرّ عاملی،

۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۴۴)

۱. ناووسی» به کسانی اطلاق می‌شود که در امامت امام صادق (ع) توقف کرده‌اند و به دلیل اینکه سردمدارشان

ناووس نام دارد، مذهب آنان به «ناووسیه» تعبیر شده است: (علامه حلی، رجال العلامة، ص ۲۴۴)

۲. برای اطلاع از نکات دیگر درباره این راوی، رک: برقی (ابوجعفر)، رجال برقی، ص ۴۷؛ کشی، رجال کشی، ص ۱۳۳؛ طوسی، الفهرست، ص ۷۴؛ نجفی (کاشف الغطاء)، ادوار علم الفقه و اطواره، ص ۱۹۷؛ خویی، معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۲۲۵؛ سبحانی تبریزی، موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۲، ص ۲۰۷.

خداوند زرارۀ بن اعرین را رحمت کند؛ چرا که اگر زرارۀ و امثال او نبودند، احادیث پدرم از بین می‌رفت.

أَمَّا مَا رَوَاهُ زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَرُدَّهُ. (همان، ص ۱۴۳)

احادیثی که زرارۀ از پدرم ابی جعفر علیه السلام روایت کرده است، برای شما جایز نیست که آنها را رد کنید.

بنابراین با تجمیع مطالب پیش‌گفته درباره روایت موجود در سند این روایت، می‌توان از ضعف سندی روایت گذشت و اشکال سندی قائلان به عدم جواز تغلیظ دیه به روایت را جاری ندانست.

البته نکته دیگری که ذکر آن رفع اشکال سندی را تقویت می‌کند، این است که بر فرض که روایت را به دلیل عدم امکان نقل روایت «ابن ابی عمیر» از «ابان بن تغلب» مرسله بدانیم، اما به دلیل اذعان بسیاری از رجالیان (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۶؛ بحرانی، ۱۴۲۹، ص ۱۳۴ و...) و سایر علما (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۱۴۰؛ شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۵۷؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ص ۲۶ و...) به وثاقت ابن ابی عمیر و مسند دانستن مراسیل وی، می‌توان روایت را در همان حالتی که نقل شده است مقبول دانست.

در هر صورت آنچه مسلم است، صحیح السند بودن روایت محل بحث است؛ ازاین‌رو، باید اشکال دلالی به این روایت را بررسی، سپس بر اساس آن حکم کنیم.

ب) بررسی اشکال دلالی روایات اثبات‌کننده تغلیظ دیه

عمده اشکال دلالی به روایت مدنظر به واژه «الحرم» تعلق گرفته بود. قائلان به این اشکال معتقد بودند که ضبط آن «الحَرَم» نیست، بلکه «الحُرْم» است. ازاین‌رو روایت مربوط به تغلیظ دیه در ماه‌های حرام است، نه مکانی چون حرم مکی. انتهای روایت نیز تعبیر «عیدین» آمده بود، درحالی‌که در این ماه‌های یک عید بیشتر نیست؛ ازاین‌رو اجمالی در روایت رخ نمی‌دهد.

بنابراین با توجه به روایتی که در کتاب شریف کافی ذکر شده (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۴۰)، اشکال دلالی به آن وارد نیست؛ زیرا:

۱. بازنگری در این روایت نشان می‌دهد، امکان ضبط «الحرم»، به ضم حاء و راء نیست؛ چراکه در آن، سؤال از حرم مکی صورت گرفته است؛ بنابراین اگر مراد از آن ماه‌های حرام می‌بود، می‌بایست به «اشهر الحرم» تعبیر می‌شد؛ از این رو می‌توان قائل شد که مراد کسانی که چنین اشکال دلالی را مطرح کرده‌اند، روایت نقل شده از «زراره» نیست. (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ص ۲۷)؛ چنان که در کلام آیت الله خویی، به عنوان یکی از مستشکلین به این روایت، به این امر تصریح شده که تنها اشکال این روایت، اشکال سندی است که گفته شد. (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲، ص ۲۵۲) و البته پاسخ آن نیز گذشت.

البته ممکن است اشکال دلالی مطرح شده و اراده حکم تغلیظ دیه در «ماه‌های حرام» به روایت دیگری که در همان کتاب کافی نقل شده، منطبق شود؛ زیرا در آن روایت واژه «الشَّهْرِ الْحَرَامِ» آمده است:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ قَالَ تَغْلِظُ عَلَيْهِ الدِّيَّةَ وَعَلَيْهِ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۹)

از حضرت نسبت به مردی که به صورت خطایی در ماه حرام به قتل رسیده است، سؤال شد؛ ایشان فرمودند: حکم تغلیظ دیه بر او بار می‌شود.

۲. نسبت به اشکال واژه «عیدین»، باید گفت: چه بسا اشکال سهوی راوی باشد که چنین تعبیر شده است؛ زیرا در برخی از روایات، واژه «عید» ذکر شده است. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۱۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۲۰۴)

۳. بر فرض وارد بودن اشکال به این فقره از روایت، نمی‌توان صرفاً به دلیل چنین اشکالی که به انتهای روایت تعلق گرفته از تمام روایتی که صحیح السند است، دست برداشت.

۴. درباره مؤیدی که از کتاب صاحب جواهر نقل شد که نسخه معتبری از کتاب کافی نزد صاحب جواهر حاضر بوده، می توان چنین پاسخ داد:

نسخه حاضر در اختیار صاحب جواهر، نسخه خطی بوده و صرف ضم داشتن حاء وراء در واژه «الحرم» دلیل بر واقعی بودن آن، و اینکه حتما از راوی صادر شده است، نیست؛ زیرا چه بسا کسی که این نسخه را مکتوب کرده است، از کسانی باشد که اعراب «الحرم» را به ضم حاء وراء بداند. (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ص ۲۷) بنابراین وجود یک نسخه خطی از کتاب کافی نزد صاحب جواهر، دلیلی بر اثبات انحصار تغلیظ دیه در ماه های حرام نیست.

۵. برخی از فقها، مانند محقق سبزواری، قائلند: چنین ادعایی که «الحُرْم» منحصر در ماه های حرام است، صحیح نیست؛ زیرا این واژه، اعم از زمان و مکان است؛ یعنی اگر بر فرض در روایت «الحُرْم» آمده باشد، نمی توان مراد از آن را فقط ماه های حرام دانست، بلکه حتی مکانی چون حرم مکی را نیز شامل است. (محقق سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ص ۸۷) ایشان شاهد کلام خویش را آیه ۳۰ از سوره حج بیان کرده است: ﴿وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ...﴾؛ (حج: ۳۰) «هر کس حرمت حرام های خدا را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است...»

به نظر می رسد با جستاری که در کلام مفسران صورت می گیرد، کلام ایشان در ذیل آیه فوق صحیح است؛ زیرا مصادیق متعددی برای واژه «حُرُمَاتِ» گفته شده است که در بین آنها هم ماه های حرام مشاهده می شود و هم مکان محترمی چون حرم مکی (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۳۱؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۹۳؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۸۳؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۳۳۸ و...)؛ بنابراین از این جهت نیز می توان اشکال دلالی به روایت را مرتفع دانست و تغلیظ دیه در حرم مکی را بر اساس آن ثابت کرد.

۴. نتیجه گیری

با توجه به بررسی های صورت گرفته، نتیجه پژوهش حاضر بدین شرح است:

روایات اهل سنت به دلیل عدم اتصال آنها به معصوم علیه السلام فاقد اعتبار است. اشکالات
سندی روایات امامیه به دلیل توثیقی که درباره روایات آنها وجود دارد، قابل رفع است و
می توان از این جهت به آنها اعتماد کرد. به اشکال دلالی این گونه از روایات، که به طور
عمده برواژه «الحرم» وارد شده، نیز پنج پاسخ بیان کردیم. بنابراین روایات مربوط به تغلیظ
دیه در جرائم ارتكابی در حرم مکی، فاقد اشکال است و می توان براساس آنها حکم تغلیظ
دیه را نسبت به این جرائم در حرم مکی ثابت دانست. ماده ۵۵۵ ق.م.ا نیز به طور صحیح
در این زمینه تدوین یافته است.

۵. منابع و مآخذ

*. قرآن کریم

۱. ابن إدريس بالقرافي، احمد، (۱۹۹۴م)، الذخيرة، بيروت، دار الغرب الإسلامي، چاپ اول.
۲. ابن رشد، محمد بن احمد، (بی تا)، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، بی جا، بی نا.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر، (بی تا)، التحرير والتنوير، بی جا، بی نا.
۴. ابن قدامة مقدسی، عبدالله، (۱۴۱۴ق)، الكافي في فقه الإمام احمد، بی جا، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بيروت، دارالفکر - دارصادر، چاپ سوم.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۷. بحر العلوم، سید محمد مهدی، (۱۴۰۵)، الفوائد الرجالية، تهران، مکتبة الصادق، چاپ اول.
۸. بحرانی، محمد سند، (۱۴۲۹)، بحوث في مباني علم الرجال، قم، مکتبة فک، چاپ دوم.
۹. برقی، احمد بن محمد، (۱۳۸۳ق)، رجال البرقي - الطبقات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، معالم التنزيل في تفسير القرآن، بيروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.
۱۱. بهائی، محمد بن عزالدین، (۱۳۹۰)، الوجيزة في علم الدراية، قم، بصیرتی، چاپ اول.
۱۲. بیهقی، احمد بن حسین، (۱۳۴۴ق)، السنن الكبرى، بی جا، مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، چاپ اول.

۱۳. تبریزی، جواد بن علی، (۱۴۲۸)، تنقیح مبانی الأحكام - كتاب الديات، قم، دار الصدیقة الشهیدة علیه السلام، چاپ اول.
۱۴. ترحینی، سید محمد، (۱۴۲۷ق)، الزبدة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة، قم، دارالفقه للطباعة والنشر، چاپ چهارم.
۱۵. جُرّ، خلیل، (۱۳۷۵)، فرهنگ عربی - فارسی ترجمه كتاب المعجم العربی الحديث، مترجم: طبیبیان، سید حمید، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۹۴)، ترمینولوژی حقوق، تهران، چاپ رهنما، انتشارات گنج دانش، چاپ بیست و هفتم.
۱۷. جمعی از پژوهشگران زیر نظر آیت الله هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۴۰۹)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۱۸. حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۶)، منتهی المقال فی أحوال الرجال، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، بی نا، چاپ اول.
۲۰. حسینی استرآبادی (میرداماد)، محمدباقر، (۱۳۹۷)، التعلیقة علی الاستبصار، تهران، سید جمال الدین میرداماد، چاپ اول.
۲۱. حسینی تفرشی، سید مصطفی، (۱۴۱۸)، نقد الرجال، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۲۲. حسینی روحانی، سید صادق، (۱۴۱۲)، فقه الصادق علیه السلام، قم، دار الكتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۲۳. حلی، حسن بن علی، (۱۳۸۳)، رجال ابن داود، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴. خوانساری، احمد بن یوسف، (۱۴۰۵)، جامع المدارك فی شرح مختصر النافع، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۲۵. خویی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، بی جا، بی نام.
۲۶. -----، (۱۴۲۲)، مبانی تکملة المنهاج، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول.
۲۷. زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت - لبنان، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ اول.

۲۸. زحیلی، وهبه، (۱۴۲۹)، **الفقه الإسلامی وأدلته**، دمشق، دار الفکر، چاپ ششم.
۲۹. سبحانی تبریزی، جعفر، (بی تا)، **موسوعة طبقات الفقهاء**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۳۰. سبزواری، سید عبدالأعلى، (۱۴۱۳)، **مهذب الأحكام**، قم، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله، چاپ چهارم.
۳۱. شافعی، محمد بن ادریس، (۱۳۹۳)، **الأم**، بیروت، دار المعرفة، چاپ دوم.
۳۲. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۹)، **ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۳۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۴)، **حاشیة الإرشاد**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۳۴. -----، (۱۴۱۳)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية، چاپ اول.
۳۵. شیخ صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳)، **من لا یحضره الفقیه**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۳۶. طباطبایی حائری، سید علی، (۱۴۱۸)، **ریاض المسائل**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۳۷. طباطبایی حائری، سید محمد مجاهد، (بی تا)، **کتاب المناهل**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، **المبسوط فی فقه الإمامیة**، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۴۰. -----، (۱۴۰۷)، **تهذیب الأحكام**، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۴۱. -----، (۱۴۰۷)، **الخلاف**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۴۲. -----، (بی تا)، **الفهرست**، نجف اشرف، المكتبة الرضویة، چاپ اول.

۴۳. -----، (۱۴۲۷)، رجال الشيخ الطوسي - الأبواب، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم.
۴۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۸۱)، رجال العلامة - خلاصة الأقوال، نجف اشرف - عراق، منشورات المطبعة الحیدریة، چاپ دوم.
۴۵. -----، (۱۴۱۳)، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۴۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰)، کتاب العین، قم، نشر هجرت.
۴۷. قانون مجازات اسلامی، مصوّب ۱۳۹۲.
۴۸. قطب راوندی، سعید بن عبدالله، (۱۴۰۵)، فقه القرآن، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله، چاپ دوم.
۴۹. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۹۰)، رجال الکشي، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافي، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۵۱. -----، (۱۴۲۹)، الکافي، قم، دارالحديث للطباعة والنشر، چاپ اول.
۵۲. مالک بن انس، (۱۴۱۵ق)، المدونة الكبرى، بی جا، دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
۵۳. ماوردی، أبوالحسن، (بی تا)، الحاوی الكبير، بیروت، دارالنشر، دارالفکر.
۵۴. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۲۰)، الوجيزة في الرجال، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۵۵. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۱۸)، المختصر النافع في فقه الإمامية، قم، مؤسسة المطبوعات الدينية، چاپ ششم.
۵۶. محمود عبدالرحمان، بی تا، معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية، بی جا، بی نام.
۵۷. مدنی کاشانی، حاج آقا رضا، (۱۴۰۸)، کتاب الدیات، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۵۸. نجاشی، احمد، (۱۴۰۷)، رجال النجاشي - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۹. نجفی (صاحب الجواهر)، محمد حسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.

۶۰. نجفی، علی بن محمد رضا، (۱۳۹۹)، أدوار علم الفقه و أطواره، بیروت - لبنان، دار الزهراء للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول.

۶۱. نراقی، میرزا ابوالقاسم بن محمد بن احمد، (۱۴۲۲)، شعب المقال في درجات الرجال، قم، کنگره بزرگداشت نراقی رحمه الله، چاپ دوم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمين

